

پیام برای دیزاین و مارکتینگ: "تغییر در نظم کنونی و فروپاشی نظام سرمایه‌داری تنها با ایجاد دوباره‌ی خلافت امکان پذیر است؛ دولتی که پیش از هر زمان دیگر مسلمانان به آن نزدیک شده‌اند."

تحول عظیم با دگرگونی نظم لیبرال در راه است!

«ویژه بیست‌وهشتم رجب»

سهیل صالحی

سقوط خلافت دردناک‌ترین حادثه در صد سال گذشته برای مسلمانان به شمار می‌رود. حادثه‌یی که امت مسلمه در حال حاضر مشکلات و رنج‌های زیادی را از نتایج نبود آن محتمل می‌شوند. از زمانی که خلافت اسلامی سقوط داده‌شد غرب همواره تلاش نموده تا مفکوره‌ی خلافت‌خواهی و وحدت دوباره‌ی مسلمانان را از جوامع اسلامی دور سازد. چنانچه انواع و اقسام اسالیب و وسایل را به کار بسته تا حتی نامی از خلافت برده نشود.

مفکوره نشنلیم و استقلال از جمله افکاریست که غرب برای رسیدن به اهداف خود از آن‌ها استفاده نموده‌است، تا این‌که بعد از سقوط دولت خلافت، به عنوان مقتدرترین ابرقدرت و نیز فروپاشی آلمان نازی، جهان با دو ابرقدرت شرق و غرب روبرو شد. بلاک غرب به رهبری امریکا و بلاک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی که هر کدام به دنبال رهبری جهان بودند، تا این‌که کفه ترازو نظم بین‌الملل به نفع امریکا سنگینی کرد، و سرانجام پس از انجام جنگ سرد، بلاک شرق از هم فروپاشید.

امریکا: بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، امریکا به عنوان قدرت مطرح در جهان ظهور کرد. از آن زمان به بعد همواره در قضایای سیاسی جهان حرف اول را به زبان آورده و نظم جهانی را در اختیار دارد. در حال حاضر امریکا همان برتری را که قبل از تهاجم اش به افغانستان و عراق داشت، از دست داده، گویی که مریض‌ترین دولت قرن شده‌است. چنانچه از یک سو جنگ‌های ویرانگر توانایی‌های آن را ضعیف ساخته و از سوی دیگر بحران اقتصادی به آن بزرگ‌ترین صدمه را وارد کرده‌است.

در این میان گستردگی و ازهم‌گسیختگی پایگاه‌های نظامی که در بیشترین کشورهای جهان لنگر انداخته‌است، و نیز از بین رفتن ارزش‌های امریکایی را می‌توان به عنوان عامل اساسی زوال امریکا یاد کرد. در کل از جمله عوامل اساسی که به زوال امریکا ربط داده می‌شود، بحران اقتصادی و نیز هزینه‌های پایگاه‌های نظامی است که امریکا را کمرشکن ساخته‌است. اینک نظم لیبرال به رهبری امریکا که بعد از جنگ جهانی دوم، شکل گرفته بود، در حال سست شدن و زوال است. ایالات متحده امریکا در حال حاضر حدود 22 تریلیون دالر مقروض می‌باشد، و این خود فشاری سنگینی است که منحنی یک ابرقدرت آن را محتمل می‌شود. پرسش اساسی این است که اگر قرار باشد امریکا در درازمدت به دلیل ضعف‌هایی که دارد جایگاه نخست جهانی‌اش را بگونه‌ی همیشگی از دست دهد، کدام قدرت خواهد توانست که جایگزین آن گردد. آیا چین و یا هم روسیه؟

چین: این کشور از نگاه تاریخی، از تاریخ چندین هزار ساله برخوردار است. در حال حاضر چین بیشترین نفوس جهان را در خود جا داده‌است. به باور برخی از تحلیل‌گران، این غول اقتصادی می‌تواند بدیلی برای امریکا در نظم جهانی باشد. اما مشکل

این جاست که چین به اندازه‌ی کافی نه جاه‌طلب است و نه هم به دنبال رهبری جهان می‌باشد. زیرا این کشور از لحاظ فکری، اساس مفکوره‌ی آن به جای افکار ایدیولوژیک، بر پایه‌ی دوری از رنج استوار است. با در نظر داشت چنین طرز تفکر، چین برای این که بتواند ابرقدرت جهان شود باید خطرپذیر باشد تا با عواقب آن منعیث یک ابرقدرت، روبرو گردد. اما با تفکر گریز از مرکز، نمی‌توان ابرقدرت جهان شد. چنانچه تاریخ چین مبین این واقعیت است که این کشور هیچ علاقه‌ی به جهان‌گشایی نداشته و همواره کنج عافیت را اختیار کرده‌است. از جانب دیگر، این کشور ضعف بزرگ دیگری نیز دارد، و آن این که اقتصاد آن بیش از حد وابسته به صادرات است. بزرگ‌ترین مقصد صادرات کالاهای چینی را بازارهای امریکا تشکیل می‌دهد، کشوری که خوش ندارد و هیچ‌گاه نمی‌گذارد تا چین حتی نزدیک به موقف جهانی آن گردد.

چنانچه در سال 2017 چین به ارزش 506 میلیارد دلار صادرات به امریکا داشته‌است. هم‌چنان وابسته‌گی عجیب این کشور به دلار، نیز از جمله عواملی است که مانع رسیدن چین به جایگاه اول جهان می‌شود. این کشور در حدود 3 تا 4 تریلیون دلار ذخیره دلار دارد. پس با چنین زیربنای اقتصادی، باید خیال ابرقدرت شدن را از سر بیرون کرد. اگرچه چین دارای اقتصاد قوی است، "اما داشتن اقتصاد قوی به تنهایی بدون اهداف سیاسی و دیدگاه‌های جهانی، یک کشور را تنها از نگاه داخلی تقویت می‌کند، نه این که آن را به یک قدرت جهانی مبدل سازد." با این وجود چین معیارهای ابرقدرت شدن را تاکنون به شکلی که واقعاً امریکا را کنار زده و خود را جایگزین آن سازد، برآورده نساخته‌است. و اما روسیه!

روسیه: این کشور با گسترده‌ترین جغرافیا و تاریخ کهن، زمانی یکی از خشمگین‌ترین ایدیولوژی‌ها را حمل می‌نمود. تجربه ابرقدرت شدن زیر نام اتحاد جماهیر شوروی که شامل کشورهای چوون؛ ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، استونی، گرجستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقزیستان، لتونی، لتوانیا، ملداوی و اکراین می‌باشد، را در کارنامه دارد. به زبان ساده، روسیه را می‌توان بازمانده‌ی ایدیولوژی شکسته‌خورده در برابر سرمایه‌داری، به رهبری امریکا لقب داد.

آیا می‌توان روسیه را که در حال حاضر از لحاظ فکری هیچ پشتوانه‌ی ایدیولوژیک ندارد، رقیب اصلی امریکا دانست؟ بدون شک با عدم داشتن زیربنای فکری نمی‌توان با افکار ایدیولوژیک به رقابتِ موقف جهانی پرداخت. از جانب دیگر، روسیه در موارد دیگر هم همانند چین از خود ضعف‌ها و کاستی‌های زیادی دارد که باید خیال ابرقدرت شدن را از سر بیرون کند. روسیه کشوریست که در سیاست کردن به تنبلی معروف است. همین موضوع باعث شده تا در برخی موارد آله‌ی دست امریکا قرار گیرد. چنانچه امریکا با زیرکی، روسیه را در بحران سوریه دخیل ساخت تا به نیابت از آن جنگ سوریه را تا رسیدن به یک راه حل سیاسی، به پیش ببرد.

این کشور در بُعد اقتصادی نیز در حدی نیست که جایگاه اولی امریکا را با تهدید روبرو سازد. روسیه اقتصاد شدیداً وابسته با سکتور انرژی دارد، و اندک‌ترین نوسان در باز انرژی می‌تواند اقتصاد آن را دچار بحران سازد. اقتصاد بی‌ثبات و ناپایدار، روسیه را

بیشتر از این که به فکر ابرقدرت شدن ببرد، به فکر این انداخته که چگونه خود را این وابسته‌گی نجات داده و به اقتصاد با ثبات برسد.

با تمام مواردی که گفته آمدیم، تنها امت مسلمه این ظرفیت و توانایی را دارد تا یکبار دیگر نظم جهانی را بدست گیرد، و آمریکا را از تکیه‌گاه قدرت به زیر بکشد که در حال حاضر خون انسان‌ها را می‌مکد. امت مسلمه برای ابرقدرت شدن در پهلوی ظرفیت‌های نظامی، مواد خام و توان اقتصادی، دارای مفکوره و ایدیولوژی است که بزرگ‌ترین چلنج دهنده‌ی افکار در جهان محسوب می‌شود. آیا می‌دانید که منظور از مفکوره و ایدیولوژی چیست؟

در حال حاضر غرب یگانه هراس که دارد مفکوره‌ی خلافت‌خواهی و برگشت خلافت اسلامی بر منهج نبوت است. این مفکوره نیز در این اواخر در سرزمین‌های اسلامی بصورت گسترده چشم‌گیر شده‌است. هم‌چنان کشوری که بخواهد رهبری جهان را در اختیار داشته‌باشد اگر از «مفکوره‌ی متفاوت» از ایدیولوژی حاکم برخوردار نباشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند با ایدیولوژی حاکم مقابله نماید، هرچند ایدیولوژی حاکم در حال شکست و ناتوانی هم باشد. در حال حاضر همه کشورهای با آمریکا در رقابت اند، از مفکوره‌ی متفاوت از ایدیولوژی آمریکا برخوردار نیستند که پیشکش نمایند. تغییر در نظم کنونی و فروپاشی نظام سرمایه‌داری تنها با برگشت خلافت امکان پذیر است. دولتی که پیش از هر زمان دیگر امت مسلمه به آن نزدیک شده‌است. چنان‌چه بارها از طریق روزنامه‌ها، مجلات، مراکز تحقیقاتی، کنفرانس‌ها و راه پیمایی‌ها آشکار شده‌است که در جریان 10 سال گذشته در جهان یک تغییر خاموشانه و عمیق در حال وقوع است، که آن در میان مسلمانان به مشاهده می‌رسد.

امت مسلمه در حال حاضر پی برده‌است که در عدم موجودیت خلافت به عنوان سپر مسلمانان، به چه اندازه بی‌دفاع و مظلوم واقع شده‌اند. چنان‌چه ریختن خون‌شان و گرفتن جان‌شان کم‌ترین ارزشی نزد کفار استعمارگر و حاکمان دست‌نشانده ندارد. شکی نیست که سایه تاریک بدبختی و مصیبت در حال برچیده شدن است، و امت مسلمه به روشنی، بیداری و بدست آوردن آنچه سال‌ها بخاطر آن رنج‌های زیادی را متحمل شده‌اند، به سرعت گام برمی‌دارند.

منابع:

1. ظهور نظم نوین جهانی، نویسنده: جعفر محمد ابو عبدالله، سال 1396.
2. سیاست خارجی دولت خلافت؛ نویسنده: زاهد ایوان سلام و عدنان خان سال 1396.